

سی‌پیس، یا ریشه‌های نظام نیابتی [یا نماینده-محور]

نوشته کریستیان لُرو

فهرست

1	پیش‌گفتار مترجم.....
1	علامت‌گذاری‌ها.....
2	متن اصلی: سی‌پیس، یا ریشه‌های نظام نیابتی [یا نماینده-محور].....
9	پس‌گفتار مترجم.....
12	فرهنگ واژه‌ها.....

پیش‌گفتار مترجم

هدف از برگردان این نوشته، روشن کردن بحثی است راجع به نقصان آنچه با مسامحت 'دمکراسی' نامیده میشود. می‌گوییم با مسامحت زیرا آنچه در پی انقلابها و منسوخ شدن حکومت‌های فردی پادشاهی پس از دوران مدرنیته (تجدد) بعنوان نظام‌های 'دمکراتیک' در اروپا حاکم گشت نه مردم‌سالاری (زیرا دمکراسی یعنی حکومت مردم) بلکه نظام‌هایی نیابتی (نماینده محور) برای حفظ منافع طبقه حاکمه بوده است. خلاصه اینکه به مصداق یک ضرب‌المثل مردمی "ادم زنده وکیل وصی نمیخواد."

متن نسبتاً کوتاه زیر نمونه‌ایست گویای اینکه :

۱. انقلاب فرانسه که در سال ۱۷۸۹ میلادی آغاز شد به آمال مردمی که فعالانه در آن شرکت کردند نیانجامید، و
۲. پس از فراز و نشیب‌های بسیار، نظام نیابتی حاصل از آن تا به امروز نماینده منافع کلان‌توانمندان (آبرژ و تومندان) بوده است.

به نظر میرسد که این بحث در دو سه دهه اخیر در فرانسه جانی تازه گرفته است.

به امید صبح روشن !

تیپه چرمی

بهار و تابستان ۱۴۰۳ خورشیدی، معادل ۲۰۲۴ میلادی

علامت‌گذاری‌ها

[...]	توضیحات کمکی مترجم است، مانند [بعبارتی جرگه‌سالاری]
(...)	حاوی واژه‌ایست که در متن فرانسه آمده، مانند (oligocratie)
'...'	یعنی در متن اصلی سی‌پیس آن واژه با حرف بزرگ آغاز میشود، مانند 'حوزه انتخاباتی' معادل Baillage
"..."	حاوی نام یک مقاله یا کتاب است، مانند "مقاله‌ای در باره امتیازات"
«...»	حاوی گزیده متنی است که نویسنده مقاله فرانسه از سی‌پیس نقل میکند

متن اصلی: سی‌پیس، یا ریشه‌های نظام نیابتی [یا نماینده-محور]

<p>Sieyès, ou les racines du système représentatif par Christian Laurut (son site) vendredi 27 octobre 2017</p>	<p>سی‌پیس، یا ریشه‌های نظام نیابتی [یا نماینده-محور] نوشته کریستیان لُرو (پایگاه اینترنتی وی) جمعه ۲۷ اکتبر ۲۰۱۷</p>
<p>Lorsque les révolutionnaires français de juillet 1789 entreprirent d'abattre le pouvoir monarchique, c'était dans le but d'installer le pouvoir du peuple. Mais, très rapidement, le cours de l'histoire a suivi une trajectoire différente de celle initiée par les acteurs des mouvements populaires de cette époque. Cette <i>révolution détournée</i> constitue encore aujourd'hui, ne l'oublions pas, la « référence suprême » célébrée par une fête nationale censée réunir la nation toute entière dans une même harmonie démocratique.</p>	<p>هنگامیکه انقلابیون فرانسه در ژوئیه ۱۷۸۹ اقدام به سرنگونی قدرت سلطنتی کردند هدفشان برقراری قدرت مردم بود. ولی جریان تاریخ بسرعت به مسیری افتاد بسیار متفاوت از آنچه که فعالان جنبش‌های مردمی آن دوران آغاز کرده بودند. فراموش نکنیم که این <i>انقلاب بسرقت رفته</i> هنوز امروز « مرجع والای » جشنی ملی است که گویا قرار است کل ملت را گرد یک هدف مردمسالارانه [دمکراتیک] هماهنگ و متحد کند.</p>
<p>En effet, dès le 7 septembre 1789, c'est à dire à peine deux mois après la prise de la Bastille, Emmanuel-Joseph Sieyès tenait devant la toute jeune assemblée nationale, des propos qui allaient sceller <i>la fin des aspirations réellement démocratiques</i> de la révolution.</p>	<p>در واقع از ۷ سپتامبر ۱۷۸۹، یعنی کمتر از دو ماه پس از فتح باستیل، امانوئل-ژوزف سی‌پیس در مجلس شورای ملی بسیار جوان فرانسه شروع به ایراد سخنانی نمود که میرفت تا طومار <i>آمال حقیقتاً مردمسالارانه انقلاب</i> را در هم بیچد.</p>
<p>Car Emmanuel-Joseph Sieyès est le véritable théoricien du travestissement de la démocratie en oligocratie, par le truchement du terme trompeur de <i>démocratie représentative</i>. Son génie, qui reste encore aujourd'hui inégalé dans le domaine de la manipulation institutionnelle, fut de poser et de décrire avec une limpidité éclatante les fondements de la démocratie, tout en expliquant simultanément les artifices techniques pour pouvoir s'en détourner sans que le peuple ne s'en rende compte.</p>	<p>زیرا امانوئل-ژوزف سی‌پیس با بکارگیری اصطلاح <i>شبهه برانگیز مردمسالاری نیابتی</i>، نظریه‌پرداز واقعی تحریف مردمسالاری و تبدیل آن به کلان‌توانمندی‌سالاری [بعبارتی جَرجه‌سالاری اَبَر ثروتمندان] (oligocratie) است. نبوغ وی که تا به امروز هم در حیطه قلب کردن نهادهای دولت بی‌مانند است، این بود که پایه‌های مردمسالاری را با روشنی درخشانی توصیف نموده ولی در عین حال، بدون آنکه توده مردم پی‌ببرند، ابزار فنی منحرف کردن آنرا نیز توضیح دهد.</p>
<p>Lisons-le, tout simplement :</p>	<p>کافیست که نوشته او را بخوانیم :</p>
<p>Sur la source de la Loi</p>	<p>در باره منشأ قانون</p>
<p>« <i>La seule définition raisonnable qu'on puisse donner de la Loi, est de l'appeler l'expression de la volonté des Gouvernés. Les Gouvernants ne peuvent s'en emparer, tout ou en partie, sans approcher plus ou moins du despotisme.</i> »</p>	<p>« تنها تعریف پذیرفتنی‌ای که میتوان برای 'قانون' ارائه داد اینست که آنرا اراده 'حکومت‌شوندگان' بنامیم. 'حکومت‌کنندگان' نمیتوانند تمام یا بخشی از قانون را به اختیار خود برآورند بدون آنکه بسوی استبداد گام بردارند. »</p>
<p>Traduit en termes clairs, cela signifie qu'un système dans lequel les gouvernant font eux-même la loi s'approche de la tyrannie. C'est ni plus ni moins le cas du système actuel dans lequel c'est l'exécutif qui établit lui même la quasi totalité des règles coercitives.</p>	<p>بعبارت روشنتر، نظامی که در آن خود حکومت‌کنندگان قانون وضع کنند در مسیر استبداد می‌افتد. این امر دقیقاً در مورد سیستم کنونی [مثلاً در فرانسه] صدق میکند که در آن قوه مجریه تقریباً همه مقررات اجباری را خودش وضع مینماید.</p>

Sur la séparation des pouvoirs

« Les volontés individuelles peuvent seules entrer, comme éléments, dans la volonté générale ; l'exécution de la Loi est postérieure à sa formation ; le Pouvoir exécutif & tout ce qui lui appartient n'est censé exister qu'après la Loi toute formée. Auparavant, toutes les volontés individuelles ont été consultées, ou plutôt, ont concouru à la confection de la Loi. Donc il n'existe plus rien qui doive être appelé à y concourir. Tout ce qui peut y être s'y trouve déjà. Rien ne lui manque : il ne pouvait y avoir que des volontés ; elles y sont toutes. Si donc l'exercice du Pouvoir exécutif donne une expérience, procure des lumières qui peuvent être utiles au Législateur, on peut bien écouter ses conseils et l'inviter à donner son avis ; mais cet avis est autre chose qu'une volonté. Il ne doit point, je le répète, entrer dans la formation de la Loi, comme partie intégrante ; en un mot, si le pouvoir exécutif peut conseiller la Loi, il ne doit point contribuer à la faire..... Il est certain, & nous l'avons aussi prouvé, que le Pouvoir exécutif n'a aucune espèce de droit à la formation de la Loi l'histoire nous apprend à redouter les attentats du Pouvoir exécutif sur les Corps législatifs bien plus que ceux du Pouvoir législatif sur les dépositaires de l'exécution. »

Là encore, c'est encore une condamnation sans appel d'un système permettant à l'exécutif d'élaborer lui-même la loi.

Sur le mode de représentation

« Le sujet qui vous occupe tient certainement, tient essentiellement au système de représentation que vous voudrez adopter. Vous ne pouvez en fonder les bases que dans les Municipalités ; Il est plus pressant encore de connaître quel degré d'influence vous voulez donner à ces Assemblées commettantes sur les Députés Nationaux. ... S'il ne faut qu'énoncer un vœu déjà formé par le Peuple dans les Bailliages (# circonscriptions) ou dans les Municipalités, qu'est-il nécessaire, pour un énoncé qui ne peut varier, de former deux ou trois Chambres ? Qu'est-il nécessaire de les rendre permanentes ? Des Porteurs de votes, ou bien, en se servant d'une expression déjà connue, des Courriers politiques n'ont pas besoin d'être permanents. Il faut donc que vous déterminiez le système de représentation, & les droits que vous voulez y attacher dans tous ses degrés. »

در باره تفکیک قوا

« اراده‌های فردی تنها عناصری هستند که میتوانند اراده عمومی را تشکیل دهند ؛ اجرای قانون تنها پس از وضع قانون میسر است ؛ قوه مجریه و هر آنچه که به وی تعلق دارد قرار نیست وجود داشته باشد مگر پس از آنکه قانون کاملاً شکل گرفته باشد. ولی پیش از آنکه قانون وضع شود باید تمام اراده‌های فردی مورد مشورت قرار گرفته باشند، یا بهتر بگوییم در تدوینش به توافق رسیده باشند. پس در این حالت چیز دیگری وجود نخواهد داشت که برای تکمیل توافق مورد بررسی قرار گیرد. هر آنچه که بتوان در قانون جای داد از پیش در آن گنجانده شده است. در چنین قانونی هیچ کمبودی نیست زیرا محتوایش صرفاً مجموعه اراده‌هاست ؛ اراده‌هایی که همه در آن گنجانیده شده‌اند. پس اگر هم تجربه اعمال قدرت اجرایی نکاتی را روشن نماید که برای قانون‌گذار مثر ثمر باشد، بدیهی است که میتوان به توصیه‌های [قوه مجریه] گوش فرا داد و از وی دعوت کرد که نظرش را ارائه نماید ؛ ولی این نظر چیزی متفاوت از یک اراده [قانون‌گذاری] است. تکرار میکنم که این نظر بهیچوجه نباید بعنوان بخشی جدایی ناپذیر در تدوین قانون دخالت کند ؛ در یک کلام، گرچه قوه مجریه میتواند قانون توصیه کند ولی هرگز نباید در تدوین آن نقش داشته باشد... بدیهیست و ما اثبات نیز نمودیم که قوه مجریه هرگز هیچ حقی در تدوین قانون ندارد... تاریخ بما میاموزد که باید از تجاوز قوه مجریه به قوه مقننه بیشتر نگران باشیم تا از تجاوز قوه مقننه به قوه مجریه. »

در اینجا باز میبینیم که نظامی که به قوه مجریه اجازه میدهد خود قانون وضع کند بدون ابهام محکوم میشود.

در باره روش نمایندگی

« موضوعی که ذهن شما را بخود مشغول کرده بی‌تردید و اساساً مربوط به نوع نظام نمایندگی‌ای است که میخواهید تصویب کنید. شما نمیتوانید پایه‌های آنرا ایجاد کنید مگر در حوزه‌های 'شهرداری‌ها' ؛ موضوعی حتی اضطراری‌تر اینست که به این 'مجامع' محلی انتخاب کنندگان (Assemblées commettantes) چه میزان قدرت خواهید داد که بر روی 'نمایندگان [مجلس] ملی' تأثیر بگذارند... اگر باید خواستی را که 'مردم' از پیش در 'حوزه‌ها' یا 'بخشهای' انتخاباتی شکل داده‌اند صرفاً تبدیل به بیانیه نمود، بیانیه‌ای که غیر قابل تغییر باشد، چه نیازیست که دو یا سه مجلس ایجاد شود ؟ چه نیازیست که این مجالس دائمی باشند ؟ دیگر نیازی نیست که 'حاملین رأی، یا 'پیغام‌رسانان' سیاسی که عبارتی از پیش آشناست، دائمی باشند. پس شما باید نظام نمایندگی و حقوقی را که میخواهید بدان ضمیمه کنید در تمام درجاتش تعیین نمایید. »

Ce texte conteste par avance la valeur du vote d'un représentant qui serait guidé par son électorat, il annonce déjà le « rejet du mandat impératif » que nous retrouverons plus loin.

Sur la manière de voir le Citoyen

« Les Peuples Européens modernes ressemblent bien peu aux Peuples anciens. Il ne s'agit parmi nous que de Commerce, d'Agriculture, de Fabriques, etc.... Le désir des richesses semble ne faire de tous les Etats de l'Europe que de vastes Ateliers : on y songe bien plus à la consommation & à la production qu'au bonheur. Aussi les systèmes politiques, aujourd'hui, sont exclusivement fondés sur le travail et les facultés productives de l'homme sont tout ! A peine sait-on mettre à profit les facultés morales, qui pourraient cependant devenir la source la plus féconde des plus véritables jouissances. »

« Nous sommes donc forcés de ne voir, dans la plus grande partie des hommes, que des machines de travail. Cependant vous ne pouvez pas refuser la qualité de Citoyen & les droits du civisme, à cette multitude sans instruction, qu'un travail forcé absorbe en entier. Puisqu'ils doivent obéir à la Loi tout comme vous, ils doivent aussi, tout comme vous, concourir à la faire. Ce concours doit être égal. »

Sieyès énonce ici l'axiome fondamental de la démocratie, à savoir que le citoyen devrait concourir à faire la Loi, mais il esquisse simultanément un argument pour l'en écarter : « le citoyen est ignare et trop occupé à travailler ». Le génial manipulateur commence à montrer son vrai visage

Sur le choix du système de gouvernement

« Il peut s'exercer de deux manières. La première manière est que les Citoyens peuvent donner leur confiance à quelques-uns d'entre eux. Sans aliéner leurs droits, ils en commettent l'exercice. C'est pour l'utilité commune qu'ils se nomment des Représentants bien plus capables qu'eux-mêmes de connaître l'intérêt général, & d'interpréter à cet égard leur propre volonté. L'autre manière d'exercer son Droit à la formation de la Loi, est de concourir soi même immédiatement à la faire. Le concours immédiat est ce qui caractérise la

متن مذکور از پیش ارزش رأی نماینده‌ای را که بازگوکننده خواست انتخاب کنندگانش باشد زیر سؤال میبرد و از پیش « نیابت الزام‌آور [لزوم پیروی نماینده از تصمیم رأی‌دهندگان] را رد میکند»، و این چیز است که در این مقاله خواهیم دید.

در باره چگونگی نگاه به 'شهروند'

« 'مردم' مدرن 'اروپا' به 'مردم' قدیم زیاد شباهتی ندارند. موضوعات مورد توجه میان ما صرفاً 'دادوستد' و 'کشاورزی' و 'کارخانجات' و امثالهم است... ظاهراً میل دستیابی به این ثروتها تمام کشورهای اروپا را به کارگاه‌هایی گسترده تبدیل نموده است : در اینجا بیشتر به مصرف و تولید توجه میشود تا به خوشبختی. و نیز نظامهای سیاسی امروز منحصرأ بر کار مبتنی هستند و صرفاً قوای تولیدی انسان را مد نظر قرار داده‌اند ! آنها بسختی میتوانند از قوای اخلاقی بهره گیرند، در حالیکه این قوا میتواند مولدترین منشأ لذات حقیقی باشد. »

« پس ما مجبوریم در بزرگترین شمار انسانها چیزی نبینیم جز ماشینهای کار. ولی شما نمیتوانید این انبوه بیسوادان را که تمام وقت و نیرویشان جذب کار اجباری میشود از عنوان 'شهروند' و حقوق 'شهروندی' محروم نمایید. از آنجا که آنها نیز درست مانند شما باید از قانون اطاعت کنند، پس آنها نیز باید درست مانند شما بر سر قانون توافق کنند. باید در این توافق مساوات باشد. »

سی‌پیس در اینجا اصل بنیادی مردم‌سالاری (دمکراسی) را بیان میکند، یعنی شهروندان باید در وضع کردن قانون به توافق برسند. ولی وی در عین حال بحثی را مطرح مینماید تا شهروند از این امر کنار زده شود : « شهروند کاملاً نادان است و بیش از حد مشغله کاری دارد ». و چنین است که این ترفندباز زیرک که دیگران را بازی میدهد (genial manipulateur) بتدریج چهره واقعی خود را مینمایاند...

در باره نوع نظام دولتی

« [نظام دولتی] به دو شیوه می تواند اعمال گردد. شیوه نخست این است که 'شهروندان' می توانند به چند نفر معتمد از میان خود توکل کنند. یعنی شهروندان بدون تضییع حقوق خود، کار دولت را به آنها تفویض میکنند. این به سود همگان است که مردم نمایندگان تعیین کنند که در شناخت مصلحت عمومی و تفسیر خواست مردم در این زمینه بسیار تواناتر از خود مردم هستند. شیوه دیگر برای استفاده از 'حق' خود در وضع 'قانون' این است که مردم خود مستقیماً در ایجاد آن مشارکت کنند. مشارکت مستقیم چیزی است که

véritable démocratie. Le concours médiat désigne le Gouvernement représentatif. »

« La différence entre ces deux systèmes politiques est énorme. Le choix entre ces deux méthodes de faire la Loi, n'est pas douteux parmi nous. D'abord, la très grande pluralité de nos Citoyens n'a ni assez d'instruction, ni assez de loisir, pour vouloir s'occuper directement des Lois qui doivent gouverner la France ; leur avis est donc de se nommer des Représentants ; & puisque c'est l'avis du grand nombre, les hommes éclairés doivent s'y soumettre comme les autres. »

« Quand une société est formée, on sait que l'avis de la pluralité fait Loi pour tous. Ce raisonnement, qui est bon pour les plus petites Municipalités, devient irrésistible, quand on songe qu'il s'agit ici des Lois qui doivent gouverner vingt-six millions d'hommes ; car je soutiens toujours que la France n'est point, ne peut pas être une Démocratie. »

« Puisqu'il est évident que cinq à six millions de Citoyens actifs, répartis sur plus de vingt-cinq mille lieues carrées (100.000 km²) ne peuvent point s'assembler ; il est certain qu'ils ne peuvent aspirer qu'à une Législature par représentation. »

« Donc les Citoyens qui se nomment des Représentants, renoncent & doivent renoncer à faire eux-mêmes immédiatement la Loi : donc ils n'ont pas de volonté particulière à imposer. Toute influence, tout pouvoir leur appartient sur la personne de leurs mandataires ; mais c'est tout. S'ils dictaient des volontés ce ne serait plus cet état représentatif, ce serait un état démocratique. »

Sieyès abat ici clairement ses cartes ! Le mécanisme de travestissement d'un état démocratique par ce qu'il nomme déjà un état représentatif est parfaitement expliqué. Deux mois seulement après la révolution de juillet, les aspirations démocratiques du peuple sont définitivement enterrées. Cela se passe de commentaires !

Sur le mandat impératif

« On a souvent observé dans cette Assemblée, que les Bailliages (# circonscriptions) n'avaient pas le droit de donner des Mandats impératifs Relativement à la Loi, les Assemblées commettantes n'ont que le droit de commettre.

مردمسالاری (دمکراسی) حقیقی را مشخص می کند. در حالی که مشارکت با واسطه یعنی 'حکومت' نیابتی. »

« بین این دو نظام سیاسی تفاوتی عظیم وجود دارد. در میان ما در باره گزینه [ارجح] بین این دو نظام تردیدی وجود ندارد. نخست اینکه اکثریت عظیم هم شهروندان ما نه آموزش و نه اوقات فراغت کافی دارند که بتوانند مستقیماً به وضع کردن قوانینی بپردازند که برای حکومت بر فرانسه لازم است؛ پس نظر آنان اینست که برای خود نمایندگان تعیین کنند؛ و چون نظر اکثریت عظیم مردم همین است، مردان خردمند نیز باید مانند دیگران بر آن گردن نهند. »

« میدانیم هنگامی که جامعه‌ای تشکیل میشود، در آن نظر اکثریت برای همه حکم 'قانون' را دارد. این منطق که در مورد کوچکترین شهرها و بخشها صدق میکند، در مورد قوانینی که باید بر بیست و شش میلیون انسان حاکم باشد دیگر انکار شدنی نیست؛ زیرا من همواره بر این باور هستم که فرانسه یک [نظام] مردمسالاری [دمکراسی] نیست و نمیتواند هم چنین باشد. »

« بدیهیست که پنج شش میلیون شهروند شاغل که در سرزمینی به وسعت بیست و پنج هزار لیگ مربع (۱۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع) پراکنده‌اند هرگز نمیتوانند در یک مکان گرد هم آیند. پس مسلم است که آنان تنها میتوانند خواهان یک 'قوه مقننه' نیابتی باشند. »

« پس شهروندانی که برای خود نماینده انتخاب میکنند، از قانونگذاری مستقیم بدست خود صرفنظر میکنند و باید هم صرفنظر کنند : پس آنها دیگر نمیتوانند خواستی خصوصی را تحمیل کنند، بلکه هر گونه نفوذ و قوا از طریق نمایندگانشان به آنها تعلق میگیرد ؛ و این لب مطلب است. اگر آنها خواست خود را مستقیماً تحمیل میکردند، این دیگر نه یک دولت نیابتی بلکه یک دولت مردسالار [دمکراتیک] میبود. »

در اینجا سی‌پیس دست خود را بروشنی رو میکند ! ساز و کار (mécanisme) انحراف دولت دمکراتیک که وی آنرا دولت نیابتی مینامد کاملاً شرح داده میشود. تنها دو ماه پس از انقلاب ژوئیه، آمال مردمسالارانه [دمکراتیک] توده‌ها بوضوح به فراموشی سپرده میشود. و این دیگر نیازی به تفسیر ما ندارد.

در باره نمایندگی مُلَزَم [نماینده گوش بفرمان مردم]

« در این 'مجلس' بارها دیده شده که 'حوزه‌های انتخاباتی' حق دادن نیابت الزام‌آور را نداشته‌اند... در مورد قانون، 'مجامع' انتخاب‌کنندگان (Assemblées commettantes) فقط

Hors de là , il ne peut y avoir entre les Députés & les Députants directs, que des mémoires, des conseils. Un Député, avons nous dit, est nommé par un Bailliage, au nom de la totalité des Bailliages ; un Député l'est de la Nation entière ; tous les Citoyens sont ses Commettants : or , puisque dans une Assemblée Bailliagère, vous ne voudriez pas que celui qui vient d'être élu, se chargeât du vœu du petit nombre contre le vœu de la majorité, vous ne devez pas vouloir, à plus forte raison , qu'un Député de tous les Citoyens du Royaume écoute le vœu des seuls Habitants d'un Bailliage ou d'une Municipalité, contre la volonté de la Nation entière. Ainsi, il n'y a, il ne peut y avoir, pour un Député, de Mandat impératif, ou même de vœu positif, que le vœu National. Le Député d'un Bailliage est immédiatement choisi par son bailliage, mais immédiatement il est élu par la totalité des Bailliages. Voilà pourquoi tout Député est Représentant de la Nation entière. Sans cela, il y aurait parmi les Députés une inégalité politique que rien ne pourrait justifier et la Minorité pourrait faire la loi à la Majorité »

Il ne se doit aux Conseils de ses Commettants directs, qu'autant que ce Vœu sera conforme au vœu national. Ce vœu, où peut-il être ? Où peut on le reconnaître ? si ce n'est dans l'Assemblée Nationale elle-même ? Ce n'est pas en compulsant les cahiers particuliers, s'il y en a, qu'il découvrira le vœu de ses Commettants. Il ne s'agit pas ici de recenser un scrutin démocratique, mais de proposer, d'écouter, de se concerter, de modifier son avis , enfin , de former en commun une volonté commune. Disons-le tout à fait : cette manière de former une volonté en commun serait absurde. Quand on se réunit, c'est pour délibérer, c'est pour connaître les avis les uns de autres, pour profiter des lumières réciproques, pour confronter les volontés particulières, pour les modifier, pour les concilier, enfin pour obtenir un résultat commun à la pluralité. Il est donc incontestable que les Députés sont à l'Assemblée Nationale, non pas pour y annoncer le vœu déjà formé de leurs Commettants directs, mais pour y délibérer et y voter librement d'après leur avis actuel, éclairé de toutes les lumières que l'Assemblée peut fournir à chacun. Il est donc inutile qu'il y ait une décision dans les Bailliages ou dans les Municipalités , ou dans chaque maison de Ville ou Village ; car les idées que je combats ne mènent à rien moins qu'à cette espèce de Chartreuse politique.

حق انتخاب وکیل (commettre) داشته‌اند. فراتر از آن، میان وکلا و انتخاب‌کنندگان مستقیمشان تنها مبادله یادداشت و مشورت می‌تواند وجود داشته باشد. پیشتر گفتیم که نماینده را یک حوزه انتخاباتی از جانب تمام حوزه‌های انتخاباتی برمیگزینند؛ این نماینده وکیل تمام ملت است ؛ موکلان (Commettants) او تمام شهروندان هستند : پس از آنجا که نباید بخواهید که در یک 'مجمع حوزه محلی' (Assemblée Bailliagère) کسی که انتخاب می‌شود عهده‌دار خواست اقلیت علیه خواست اکثریت باشد، بدلیل اولی نباید بخواهید که یک نماینده تمام شهروندان این قلمرو پادشاهی، علیه خواست تمام ملت تنها ملزم به خواسته ساکنان یک 'حوزه انتخاباتی' (Baillage) یا 'شهرداری' باشد. بدینترتیب برای یک وکیل مجلس، نیابت الزام‌آور، و حتی نیابت ترجیحی، وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد مگر در جهت خواست 'ملی'. 'وکیل' یک 'حوزه' مستقیماً از جانب حوزه‌اش برگزیده می‌شود، ولی او بلافاصله از آن لحظه به بعد منتخب تمام 'حوزه‌ها' است زیرا هر وکیلی نماینده تمام ملت است. بدون این منطق، بین وکلا عدم مساوات سیاسی‌ای وجود خواهد داشت که هیچ چیز نخواهد توانست آنرا توجیه کند، و اقلیت خواهد توانست برغم خواست اکثریت قانون وضع کند «

» او به توصیه‌های 'انتخاب‌کنندگان' (Commettants) مستقیم خود ملزم نیست مگر اینکه خواستشان با خواست ملی منطبق باشد. این خواست را کجا میتوان یافت؟ کجا میتوان آنرا تمیز داد بجز در خود مجلس ملی ؟ او نمیتواند با بررسی طومارهای ویژه گروهی (cahiers particuliers)، در صورت وجود، به خواست 'انتخاب‌کنندگان' [موکلان] خویش پی ببرد. در اینجا مشکل نه ثبت آراء در یک انتخابات مردم‌سالارانه [دمکراتیک]، بلکه ارائه پیشنهاد و شنیدن و مشورت و تغییر نظر و بالاخره اتخاذ یک خواست مشترک است. بی‌پرده بگوییم: این روش تشکیل یک خواست مشترک شیوه‌ای مهمل خواهد بود. هنگامیکه گرد هم می‌آییم هدفمان عبارت است از پی بردن به نظرات یکدیگر، بهره‌مند شدن از روشنگری‌های متقابل، رویارویی خواستهای فردی جهت تغییرشان، جهت آشتی آنها، و نهایتاً کثرت در اخذ نتیجه‌ای مشترک. پس نمیتوان انکار نمود که حضور وکلا در مجلس [شورای] ملی نه برای بیان خواسته از پیش شکل گرفته 'انتخاب‌کنندگان' مستقیم و بلافصل‌شان بلکه برای مشورت و رأی دادن آزادانه بر پایه نظر واقعی خودشان است، نظری آگاهانه در پرتو تمام روشنگریهایی که مجلس میتواند برای هر یک از وکلا فراهم کند. پس بیهوده است که در حوزه‌ها یا در شهرداری‌ها یا در هر خانه شهر یا دهستان تصمیمی گرفته شود ؛ زیرا این ایده‌هایی که من علیه‌شان مبارزه میکنم به چیزی نمی‌انجامد مگر به این نوع آشفته‌بازار (Chartreuse) سیاسی. «

« Ces sortes de prétentions seraient plus que démocratiques. La décision n'appartient & ne peut appartenir qu'à la Nation assemblée. Le Peuple ou la Nation ne peut avoir qu'une voix, celle de la législature nationale. Le Peuple, je le répète, dans un pays qui n'est pas une démocratie (& la France ne saurait l'être) le Peuple ne peut parler, ne peut agir que par ses Représentants. »

Ces extraits des discours de Sieyès pourront paraître quelque peu long au lecteur de cet ouvrage, mais il n'en sont pas moins indispensables pour bien comprendre les conditions dans lesquelles la démocratie dite « *représentative* » s'est installée dans le lit tout juste bordé de la démocratie « *tout court* ». Quant à l'auteur de ces paroles et au porteur de ces idées nouvelles qui allaient dessiner la trame de tous les systèmes sociopolitiques des temps à venir et jusques aux nôtres, ce n'était pas n'importe qui !

Emmanuel-Joseph Sieyès, dit « l'abbé Sieyès », devint célèbre dès 1788 pour son *Essai sur les privilèges*, mais c'est surtout son *Qu'est-ce que le Tiers Etat* de 1789, véritable texte fondateur de la Révolution française, qui assura son immense popularité par le grand retentissement qu'il obtint.

C'est ainsi que Sieyès prit une part active à la Révolution française jusqu'à sa fin, par sa participation au coup d'État du 18 brumaire. En 1789, élu député du tiers état aux États généraux, il joua un rôle de premier plan dans les rangs du parti patriote du printemps à l'automne 1789, le 17 juin il proposa la transformation de la Chambre du Tiers Etat en assemblée nationale, le 20 juin il rédigea le serment du Jeu de paume, puis il travailla activement à la rédaction de la Constitution, dont il fixait déjà les grandes lignes dans son fameux discours du 7 septembre, duquel sont issus les extraits cités plus haut.

Pendant la préparation de la constitution de l'an III, le 20 juillet 1795 (2 thermidor), il prononça un discours resté célèbre, au cours duquel il proposait la mise en place d'un jury constitutionnaire, premier projet d'un contrôle étendu de la constitutionnalité des actes des organes de l'État. En 1797 sous le Directoire, il fut président du conseil des Cinq-Cents, puis nommé lui-même Directeur début 1799. Il organisa le coup d'État du 18 brumaire (9 novembre 1799), à la suite

« این انواع نمایندگی [نیابتی] (prétensions) حتی از دمکراسی هم بهتر است زیرا در آن [حق] تصمیمگیری تنها متعلق به ملت گرد هم آمده است و بس. 'مردم' یا 'ملت' تنها میتوانند یک صدا داشته باشند و آن مجلس قانونگذاری ملی است. تکرار میکنم، در کشوری که از نوع دمکراسی نیست (و فرانسه نمیتواند یک دمکراسی باشد) 'مردم' نمیتوانند سخن گویند و عمل کنند مگر از طریق 'نمایندگان'. »

نقل این گزیده‌های خطابه‌های سی‌پیس شاید برای خواننده نوشته حاضر کمی مَطُول باشد، ولی خواندنش لازم است تا بتوان دریافت در چه شرایطی آن باصلاح دمکراسی « نیابتی » [دمکراسی نماینده-محور] در بستر نوین مردم‌سالاری « خالص » مستقر گشت. و اما در مورد نویسنده سخنان مذکور و ناقل این ایده‌های جدید که چارچوب تمام نظام‌های سیاسی-اجتماعی آینده آن روزگار تا زمان ما را ترسیم کرد، بیاد داشته باشیم که او شخصیتی پیش پا افتاده نبود.

امانوئل-ژوزف سی‌پیس ملقب به « راهب اعظم سی‌پیس » از سال ۱۷۸۸ با نوشته‌اش به نام « مقاله‌ای در باره امتیازات » مشهور شد. اما مهم‌تر از همه، نوشته او موسوم به « مجلس طبقه سوم / یا رسته سوم / چیست » در سال ۱۷۸۹، یعنی در واقع متن پایه‌گذار انقلاب فرانسه، بود که به لطف طنزین گسترده‌اش در جامعه محبوبیت فوق‌العاده وی را تضمین کرد.

چنین بود که سی‌پیس در تمام دوران 'انقلاب' فرانسه و تا پایان آن با شرکت در کودتای ۱۸ برومر [۱۷۹۹] نقشی فعال داشت. او در ۱۷۸۹ به عنوان وکیل مجلس طبقه [یا رسته] سوم در مجمع عمومی مجلس سه‌گانه (États généraux) [با وکلای سه طبقه اجتماعی: اشراف و روحانیت و طبقه سوم یا عوام] انتخاب شد و از بهار تا پاییز ۱۷۸۹ نقش عمده‌ای را در صفوف حزب میهن‌پرست ایفا کرد و در ۱۷ ژوئن پیشنهاد نمود که مجلس طبقه سوم به مجلس شورای ملی تبدیل گردد. او در ۲۰ ژوئن سوگند تالار ژو دو یوم ورسای [la salle du Jeu de paume, Versailles] را تهیه نمود و سپس فعالانه روی تهیه پیش نویس قانون اساسی کار کرد که خطوط کلی آن را در خطابه مشهور خود در ۷ سپتامبر مشخص نمود، خطابه‌ای که نقل‌قول‌های بالا گزیده‌هایی از آن است.

بهنگام تهیه قانون اساسی سال سوم تقویم انقلاب، در ۲۰ ژوئیه ۱۷۹۵ (۲ ترمیدور) وی در خطابه‌ای که هنوز مشهور است پیشنهاد داد یک هیئت داور قانون اساسی تشکیل گردد. و این نخستین پروژه کنترل گسترده انطباق لوائح ارگان‌های دولتی با قانون اساسی بود. در سال ۱۷۹۷

duquel il démissionna de son poste de directeur, pour prendre le premier poste de consul sous la houlette de Bonaparte.

Nous voyons donc que Sieyès aura accompagné tout cette période révolutionnaire au plus haut niveau, et bien que resté dans une ombre relative par rapport à des personnages tels que Robespierre, Danton, Saint-Just ou Bonaparte, il fut le véritable artisan des procédures de la nouvelle organisation sociale, à la différence de ces autres célébrités trop complètement occupées à traiter les rudes affaires courantes du moment.

Les écrits de Sieyès revêtent une importance capitale pour la compréhension de notre système politique actuel, et ceci pour trois raisons principales :

La première raison tient dans le fait qu'ils énoncent de la façon la plus claire qui soit les différences fondamentales existant entre la « vraie » démocratie et la démocratie qu'il nomme « représentative », et ce précisément à une époque où la société française cherchait à se doter d'une organisation nouvelle pour remplacer la monarchie.

La deuxième raison réside dans une vigoureuse argumentation en faveur de l'option représentative incluant une déclinaison exhaustive des avantages de cette option par rapport à la démocratie pure. Ce choix sans équivoque est par ailleurs scellé par sa célèbre formule : *La France ne saurait être une démocratie.*

La troisième raison enfin, c'est qu'il n'y aurait pas une ligne de ces écrits à modifier pour décrire le régime actuel. Autrement dit, c'est le même raisonnement qui est aujourd'hui utilisé par les tenants de la démocratie représentative pour dénigrer la vraie démocratie, c'est à dire le pouvoir du peuple, c'est à dire encore, la « *démocratie directe* ».

(Extrait du livre "Vers la démocratie directe")

تحت حکومت 'انجمن گردانندگان' پنج نفره (le Directoire) او رئیس [مجلس] شورای 'ایانصد نفره' بود و سپس در آغاز سال ۱۷۹۹ خود به سمت 'گرداننده' در 'انجمن گردانندگان' منصوب شد. وی کودتای ۱۸ برومر (۹ نوامبر ۱۷۹۹) را سازماندهی کرد و سپس از مقام گرداننده استعفا داد تا نخستین منصب کنسول را تحت رهبری بناپارت بعهده گیرد.

پس می‌بینیم که سی‌پیس تمام این دوران انقلابی را در بالاترین سطوح همراهی کرد، و گرچه در قیاس با شخصیت‌هایی مانند روبسپیر و دانتون و سنت-ژوست یا بناپارت نسبتاً در سایه باقی ماند ولی بر خلاف این مشاهیر که بیش از حد درگیر تلاش جهت حل معضلات سخت امور جاری آن زمان بودند، وی معمار واقعی آن رویه‌های سازماندهی نوین اجتماعی بود.

نوشته‌های سی‌پیس برای درک نظام سیاسی کنونی ما حائز اهمیت بسیارند، و این به سه دلیل عمده است :

نخست به این دلیل که نوشته‌های وی به روشن‌ترین شکل ممکن فرق اساسی موجود میان مردمسالاری « حقیقی » و مردمسالاری « نیابتی » را تعریف مینمایند، و این دقیقاً در دورانی است که جامعه فرانسه در جستجوی سازماندهی نوینی برای جایگزینی حکومت فردی بود.

دومین دلیل مبتنی بر استدلال پُرشور وی به جانبداری از گزینه نیابتی است، استدلالی که شامل برشماری جامع مزایای این گزینه در قیاس با مردمسالاری خالص میشود. جمله معروف وی نیز مهر تأیید بی‌ابهام او بر این گزینه است : « *فرانسه نمیتواند یک دمکراسی باشد.* »

و بالاخره سومین دلیل اینست که جهت تعریف رژیم کنونی حتی یک سطر از این نوشته‌های او نیاز به تغییر ندارد. عبارت دیگر امروز نیز پیروان دمکراسی نیابتی همین استدلال وی را بکار مینندند تا مردمسالاری حقیقی، یعنی قدرت مردم، و یعنی « *مردمسالاری مستقیم* » را بی‌اعتبار شمارند.

(برگزیده از کتاب "بسوی مردمسالاری مستقیم")

پس‌گفتار مترجم

خلاصه نظر سی‌پیس اینست که مردم نه وقت و نه توان فکری آنرا دارند که جهت استقرار یک دموکراسی حقیقی بکوشند. ولی بسیاری بر این باورند که در هر دوی این موارد استدلال وی غلط است. دموکراسی یعنی مردمسالاری هم در نظر و هم در عمل. و در هر دو زمینه مشارکت مستمر و پیگیر مردم است که میتواند طی یک روند انقلابی توانمند و ژرف دموکراسی را جایگزین نظام نیابتی گرداند. مردم با مشارکت یکدیگر در مجامع محلی میتوانند جهت تدوین مواد قانون اساسی تمرین کنند تا کار آزموده شوند. مردم همچنین میتوانند با مشارکت یکدیگر در مجامع محلی با قرعه کشی نماینده ملزم خود را تعیین و کارش را پیگیری و در صورت لزوم وی را بدون اتلاف وقت از کار برکنار کرده و نماینده ملزم دیگری را جایگزینش کنند.

البته، همانطور که دوستی جوان و پُر اندیشه میگوید "برای دموکراسی باید وقت گذاشت". یعنی مردم باید برای آن وقت بگذارند. چنین مردمی باید هم انگیزه داشته باشند و هم فرصت تفکر و تبادل نظر در باره دموکراسی و مشارکت در امر تصمیم‌گیری و پیگیری اجرای تصمیمات منتج از آن. خلاصه آنکه برای اشتراک عمل مردم در امر مردمسالاری هم انگیزه لازم است و هم امید و هم وقت و فرصت اندیشیدن و تبادل نظر و تصمیم‌گیری و هم پیگیری. و اینها عناصری از دموکراسی است که نه با ۸۰ ساعت کار استاخانی (که نشانه رشد طبقه حاکمه نویی در شوروی بود) بلکه با شرکت مستقیم و مستدام خود مردم بدست می‌آید. نمونه‌آیی مانند کمون پاریس و منشور ملوانان کرونشتات در سال ۱۹۲۱ و مجامع محلی جلیقه‌زرها جهت تدوین قانون اساسی در فرانسه (که همگی منتج از ترکیبی تزلزل موقت طبقه حاکمه بدلیل جنگ یا بحران اقتصادی از یکسو و رشد انگیزه و آگاهی بخشهایی از مردم از سوی دیگر بوده‌اند) تلاشهایی هر چند ناپایا در این جهت بشمار می‌روند.

انگیزه بهنگام گسترش جنبشهای مردمی رشد میکند و تبادل نظر و سازماندهی نیز بهمچنین. جنبش جلیقه‌زدهای فرانسه در سالهای ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ نمونه‌ای از این دست بود که حتی در سالهای ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ علیه اقدامات دولت در منع آمد و شد و قرنطینه (چفت چهارمیخ) جامعه و در سال ۲۰۲۳ در سازماندهی تظاهرات علیه قانون افزایش سن بازنشستگی باز فعال شد و اخیراً نیز (اکتبر ۲۰۲۴) سندیکایی به همین نام و به نشانه بی‌اعتمادی به اتحادیه‌های سنتی بنیان گذاشته است.

فرصت زمانی هم تا حدودی تابع چیزبست که مردم به آن ارجحیت میدهند. مسلماً کارگر یا کارمندی که در روند کار شدیداً فرسوده میشود نه فرصت و نه آزادی ذهنی لازم را دارد که در امر ایجاد دموکراسی بطور مستمر مشارکت نماید. در این زمینه [صحنه‌ای طنزآمیز از فیلم "عصر نو" \(Modern Times\)](#) بتاريخ ۱۹۳۶ مشکل را بخوبی بنمایش میگذارد. ولی به هر حال روند فزاینده اتوماتیزاسیون (خودکار شدن) روند تولید این امکان را برای جامعه فراهم آورده که با سازماندهی مناسب‌تر کار، وقت کمتری را صرف تولید لوازم زیست کند. برای نمونه در یک خانواده متوسط غربی در اواسط قرن بیستم ۴۰ تا ۵۰ ساعت کار هفتگی حرفه‌ای یک نفر از یک زوج کافی بود تا نیازهای مالی خانواده تأمین شود و عضو دیگر زوج با کار تمام وقت در خانه به امور خانهداری میپرداخت. ولی امروز بلطف اتوماتیزه شدن بسیاری از امور آنقدر وقت یک زوج متوسط غربی آزاد شده که هر دو میتوانند به کار حرفه‌ای جهت کسب درآمد بپردازند. پس سوای پدیده شیفتگی (فتیشیسم) مصرف کالا و بار انگلی رانتخواری که در نظام سرمایه‌داری بر ذهن و دوش مردم سنگینی میکنند، چنین زوجی باید بتواند نیازهای زیستی خود را با ۲۰ تا ۲۵ ساعت کار حرفه‌ای هر نفر تأمین کند. بر پایه این استدلال هر کدام از این دو نفر با داشتن چهار روز در هفته وقت آزاد از کار خواهد توانست به امور دیگر، منجمله شرکت در بحث و تصمیم‌گیری دست‌کم در سطح محلی بپردازد.

در زمینه آزاد شدن وقت انسان از کار در اروپا حرکت‌هایی از چندین دهه پیش آغاز شده است. بحث‌های سندیکای کارگری CFTD در فرانسه در سالهای ۱۹۷۰ در باره آزاد کردن وقت انسان از کار حرفه‌ای، کاهش کار کارگران صنایع سنگین در آلمان به ۳۲ ساعت در هفته، کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت در فرانسه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی نمونه‌هایی از این دستند. در این زمینه و نیز در باره چگونگی گذراندن وقت در جوامع، نوشته‌ها و نظرات بسیار موجود است، منجمله:

۱. "امکانات اقتصادی برای نوه‌هایمان (۱۹۳۰)" - جان مینارد کینز

[John Maynard Keynes, Economic Possibilities for our Grandchildren \(1930\)](#)

"... حدس می‌زنم که سطح زندگی در صدسال دیگر بین چهار تا هشت برابر امروز باشد...

من مطمئن هستم که با کمی تجربه بیشتر، نعمت‌های تازه یافته شده طبیعت را با روشی کاملاً متفاوت از روش امروزی ثروتمندان بکار خواهیم گرفت و برای خود برنامه‌ای متفاوت از زندگی آنها ترسیم خواهیم کرد. برای بسیاری از اعصار آینده، انسان فعال دیرین آنقدر در ما قوی خواهد بود که هرکسی اگر بخواهد راضی باشد، باید کاری انجام دهد. ما بیش از آنچه که امروز در مورد ثروتمندان معمول است، برای خودمان انجام خواهیم داد و تازه خیلی خوشحال هم خواهیم بود که

وظایف و کارهای روزمره کوچکی داریم. اما فراتر از این، ما تلاش خواهیم کرد تا با توزیع هرچه بیشتر کار، کارهایی که هنوز باید انجام شود تا حد امکان به اشتراک گذاشته شود. شیفت های سه ساعته یا یک هفته پانزده ساعته ممکن است مشکل را برای مدتی طولانی به تعویق بیندازد. سه ساعت در روز برای ارضای انسان فعال دیرین در اکثر ما کافی است!... - صفحه ۵

۲. در باره بومیان استرالیا در ماهنامه **Scientific American** (اواخر سالهای ۱۹۹۰ یا اوایل سالهای ۲۰۰۰) در آن مقاله تحقیقی نوشته شده بود که در گروه های شکارچی-گردآورنده، افراد ۱۳ تا ۱۵ ساعت در هفته را صرف شکار و گردآوری غذا و مأمون کرده و باقی وقت خویش را به رسیدگی به نیازهای خانواده و بازگو کردن داستانها و انتقال تجربیات میگذرانند.

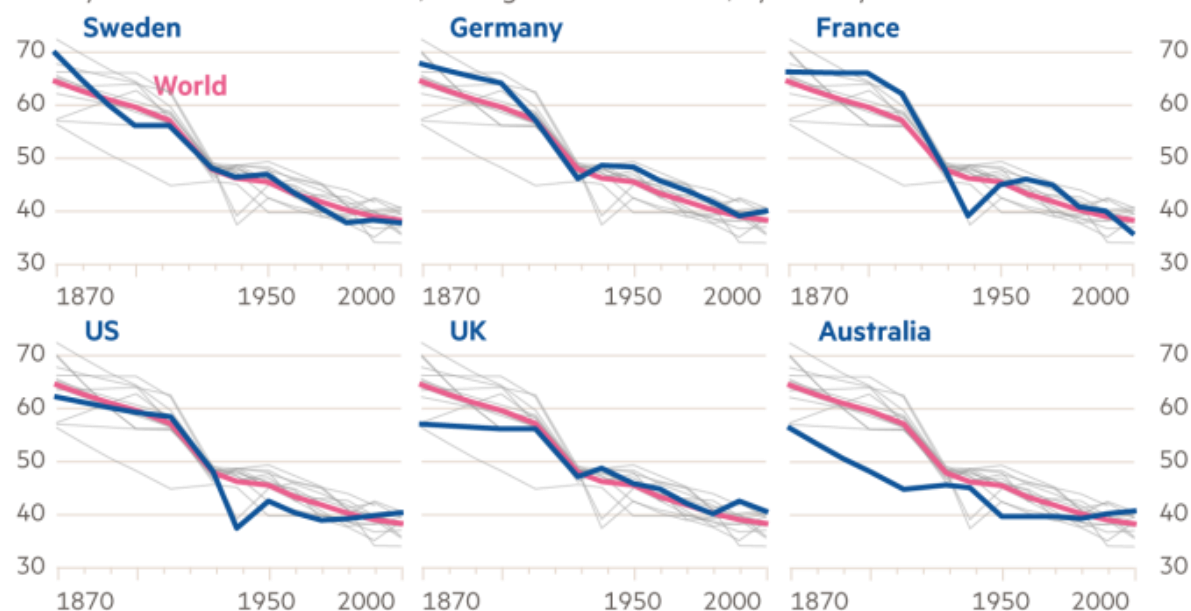
۳. "استدلال ۳۰۰ هزار ساله برای پانزده ساعت کار در هفته" - جیمز سوزمن، ۲۸ اوت ۲۰۲۰
["The 300,000-year case for the 15-hour week" - James Suzman](#)

جیمز سوزمن انسان شناس می نویسد: برای درک آینده کار، عمیقاً به گذشته خود نگاه کنید. "سه دهه است که من زندگی مردم جو/هوانسی در شمال غربی کالاهاری و مواجهه غالباً آسیبزای آنها با مدرنیته را مستند می کنم. Ju/'hoansi شاید شناخته شده ترین جوامع معدودی هستند که هنوز تا قرن بیستم با شکار و گردآوری زندگی خود را میگذرانند. و از نظر آنها، کمتر چیزی در مورد رشد بی امان اقتصاد جهانی منطقی است..."

نمودار زیر از همان مقاله تحول تعداد ساعات کار هفتگی از سال ۱۸۷۰ تا کنون را در شش کشور غربی نشان میدهد:

How working hours have changed since 1870

Weekly hours of work for full-time, non-agricultural workers, by country



2000 is an average of male/female data Other countries shown in grey include: Belgium, Denmark, France, Ireland, Italy, Netherlands, Spain, Switzerland, Canada
 Source: 'Explorations in Economic History' by Michael Huberman and Chris Minns, 2007
 © FT

جیمز سوزمن کتابی نیز در این زمینه نوشته است:

"کار: تاریخی ژرف، از دوران پارینه‌سنگی تا دوران دستگاه‌های خودکار (هوشیمان = ربات)"
[Work: A Deep History, from the Stone Age to the Age of Robots](#)

در پایان، نمونه‌هایی از نظرات دیگران در باره دمکراسی حقیقی در منابع زیر آمده است :

۱. فارسی : اظهارات دو تن از سخنگویان در برنامه زیر که از یک کانال کلاب‌هاوس در بهار ۱۴۰۳ ضبط شده است.

https://www.youtube.com/watch?v=9BtMNZ_9Q5E&t=680s

- ... آهنگری (کنشگر گُرد) : از دقیقه ۱:۰۱:۳۰ تا دقیقه ۱:۱۴:۳۰
از "اراده جمعی..." و "کنش جمعی..." سخن میگوید.

- همایون ... (هنرمند) : از دقیقه ۳:۳۳:۳۰ تا دقیقه ۳:۴۳:۳۵ به مطالب زیر اشاراتی دارد :

- از "انتخاب نماینده با روش قرعه کشی... شاهنامه و اسطوره مرغی بنام هما...

- دمکراسی نماینده محور در برابر دمکراسی مشارکتی...

- دو نوشته از گروه ستاره که شد اتحادیه کمونیستها که شد سازمان وحدت کمونیستی : "[مرحله تدارک انقلابی](#)" و

"[بحران جدید سیاسی-اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ در انقلاب ۵۷](#)"

۲. انگلیسی : "[بلشویسم و دمکراسی \(۱۹۱۸\) - آنتون پانکوک](#)"

۳. فرانسه : کانال یوتیوب اِتین شوار : <https://www.youtube.com/@EtienneChouardOfficiel/video>



[https://en.wikipedia.org/wiki/The_Fourth_Estate_\(painting\)#/media/File:Quarto_Stato.jpg](https://en.wikipedia.org/wiki/The_Fourth_Estate_(painting)#/media/File:Quarto_Stato.jpg)

طبقه چهارم اجتماع، پایه راستین مردمسالاری (نه اشراف، نه روحانیون، نه سرمایه‌داران، بلکه زحمتکشان)

تیپه چرمی

مهر ۱۴۰۳ خورشیدی، اکتبر ۲۰۲۴ میلادی

فرهنگ واژه‌ها

Abbé	کشیش اعظم (یکی از رده‌های کلیسای کاتولیک فرانسه)	۱
Assemblée Baillagère	مجمع حوزه محلی (شورای محلی حوزه انتخاباتی؟)	۲
Assemblée commetante	مجمع محلی محول کننده مأموریت نمایندگی، تنفیذ نماینده؟	۳
Baillage	حوزه انتخاباتی	۴
cahiers particuliers	لوايح يا طومارهای ویژه گروهی	۵
Chartreuse politique	آشفتبازار سیاسی	۶
Commettre	انتخاب نماینده، محول کردن مأموریت نمایندگی، تنفیذ نماینده؟	۷
Commettant	تنفیذی؟ رأی دهنده، انتخاب کننده، منتخب، موکل	۸
Consuls	هیئت سه نفره‌ای که با کودتای ناپلئون قوه مجریه را بچنگ آورد	۹
Démocratie	مردم‌سالاری	۱۰
Démocratie directe	مردم‌سالاری مستقیم (یا بی‌واسطه یا مشارکتی)	۱۱
Démocratie représentative	مردم‌سالاری نیابتی (یا نماینده-محور) که دمکراسی حقیقی نیست	۱۲
Jeu de Paume	تالار ژو دو پوم در ورسای	۱۳
Le Directoire	هیئت گردانندگان دولت انقلاب (معادل شورای انقلاب؟)	۱۴
Oligocratie	کلان‌توانمندی‌سالاری (یا جرگه‌سالاری اَبَرثروتمندان)	۱۵
Mandate impératif	نمایندگی مُلْزَم	۱۶
Manipulateur	ترفندباز، فردی که دیگران را بازیچه دست خود میکند	۱۷
Manipulation	قلب کردن	۱۸
Municipalité	شهر یا بخشی که دارای شهرداری است	۱۹
Tiers état	مجلس طبقه سوم یا رسته سوم (یا عوام)	۲۰